



همچنان علم و آزادی آری، المتقاط نه

نمی‌دانم دوستان عزیز که در پی طرح این بحث‌ها هستند، چه در سر دارند، اما امیدوارم نقض‌غرضی صورت نگیرد و ساده‌تر اینکه دوباره در فضایی که مربوط به قریب سی سال پیش است، به نحو انتزاعی وارد نشویم. البته پیداست که منظور این نیست که طرح مسئله نکنیم، بلکه مقصود این است که دوباره به جای طرح درست مسائل و پرسش‌ها، با غوغا و هیاهو همراه نشویم و آسمان فلسفه و حقیقت را با ابرهای خطا و المتقاط یکی نگیریم. آنچه در این سی سال و قبل از آن، استاد دکتر داوری نوشتند، مثل هر نوشته‌ای، قابل نقد و بررسی است، اما یادمان باشد نقد و بررسی یک فکر چه اندازه با تخطئه و تخفیف و تبلیغات فاصله دارد. چه نیازی داریم مقاله‌ای را که سه دهه پیش نوشته شده است، دوباره بخوانیم؟

در آن نوشته، چه مسئله‌ای طرح شده است که اکنون به آن بازمی‌گردیم؟ کسانی که در آن سال‌ها علاقه داشتند، خوب به خاطر دارند چه اندازه این پرسش‌ها و طرح مسئله‌ها به حاشیه رانده می‌شدند و نفوذ تبلیغات با استفاده از رسانه‌های عمومی و ملی تا کجاها در اختیار چه قلم‌ها و چه بیان‌هایی بود.

باری، این یادداشت کوتاه در پی بازخوانی خاطرات آن دوره نیست، گرچه آن را در توجه به سیر فکر معاصر خودمان مغتنم می‌دانند. به نظر می‌رسد اگر کسی مقاله‌ی «علم و آزادی آری، المتقاط نه» را امروز مرور کند و از ظاهر قلم جدلی آن، که مسبوق به شرایط خاص بوده است، بتواند عبور کند، در آن نوشته پرسش‌ها و طرح مسائل و بلکه درک درست صورت مسئله‌ای را می‌یابد که استاد دکتر داوری در سه دهه بعد از آن، پیوسته به آن‌ها بازگشته و به آن‌ها اندیشیده است و هرچه به آثار متأخر ایشان نگاه می‌کنیم، جملگی طرح و بیان پخته‌تر آن مسائل است.

عمر شریف علمی ایشان صرف دفاع از فلسفه و جلوگیری از خلط آن یا ایدئولوژی شده است. فلسفه در نظر ایشان، نفی تقلید است. در فلسفه، کسی نمی‌تواند مقلد باشد. آنکه مقلد است، از آزادی نصیبی ندارد. فلسفه عین تحقیق و تحقیق عین رهایی و آزادی است. آیا می‌توان تحقیق اصیل را، که با جان آدمی نسبت دارد، با مطلق انگاشتن متدولوژی، آن هم متدولوژی خاص، یکی گرفت. متدولوژی لاحق بر تحقیق است، نه سابق بر آن. هرگاه فیلسوف یافتی را در مقام یافت بتواند حاضر کند، نظر به متد می‌کند، مگر اینکه یافت و فلسفه‌ی او، عین متد باشد. در نوشته‌ی مورد بحث، یکی از مسائلی که طرح شده این مسئله است. کسی با خواندن متدولوژی در فلسفه نمی‌تواند به مقامی برسد. مگر کسی با خواندن علم عروض می‌تواند در شاعری مقامی بیابد؟ فیلسوف طرح مسئله و پرسش می‌کند و سعی می‌کند مسائل را به مبادی ارجاع دهد. در نوشته‌ی مذکور، یکی از نکات قابل تأمل، تذکر به ارجاع مسائل به مبادی و ملاحظه‌ی تناسب و تعادل این نسبت است. این ارجاع مسئله و بلکه طرح درست آن، موجب فهم درست صورت مسئله می‌شود و هر بحثی مقام و موقف خود را می‌یابد. صرف توجه به مشهورات و دریافت مشهور از مسائل، نمی‌تواند ما را در تحقیق به جایی برساند. بستگی به مشهورات و مطلق انگاشتن آن‌ها، دفاع از وضع موجود است. پرسش از وضع موجود از عهده‌ی کسانی برمی‌آید که درنگ در زمان و فهم آن کرده باشند. امروز با درنگ در زمان، بعد از سال‌ها فاصله از جدال جدلی قلم‌ها در دهه‌ی شصت، باید آموخته باشیم که مسائل را درست طرح کنیم و تشخیص دهیم. این طرح و تشخیص در نوشته‌های متأخر استاد دکتر داوری، وضوح بیشتری یافته است.